

## بررسی اندیشه‌های تربیتی رابرت انیس و یورگن هابرماس: با تأکید بر پرورش تفکر نقاد

مرجان معصومی فرد<sup>۱</sup> و علی صفاری محمدآبادی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت، مرکز تحصیلات تکمیلی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

### چکیده

تفکر انتقادی از جمله مباحث مهم و اساسی برای جوامع انسانی است که همواره مورد توجه صاحب‌نظران این عرصه بوده است. این پژوهش با هدف بررسی اندیشه‌های تربیتی رابرت انیس و یورگن هابرماس با تأکید بر پرورش تفکر نقاد انجام شد. پژوهش حاضر از لحاظ هدف، پژوهشی کاربردی است و روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک، مقالات و کتب در دسترس می‌باشد. ابزار مورد استفاده در این پژوهش فیش‌برداری می‌باشد. نتایج حاصل از بررسی اندیشه‌های تربیتی انیس و هابرماس نشان داد که، تفکر نقاد در دیدگاه رابرت انیس، تفکر بازتابی معقولی است و برای پرورش این تفکر به فراگیران، باید به آن‌ها یاد داد که چگونه سؤال‌های مهمی بپرسند و به صورت دقیق در تحلیل مباحث تلاش کنند و به دنبال ارائه‌ی شواهدی محکم و معتبر برای پاسخ به سؤال خود باشند. یکی از اصول مهم در دیدگاه انیس، اصل ساده‌سازی، در تدریس و ارزیابی مفهوم تفکر انتقادی است. یورگن هابرماس در زمینه‌ی پرورش تفکر نقاد، دو نظریه تأمل بر خویشتن و کنش ارتباطی را مطرح کرده است و از نظر او گرایش‌هایی‌بخش موجب پیدایش علوم انتقادی مؤثر در پرورش تفکر انتقادی می‌شود. تأکید بر شهودهای درگیر در گفت‌وگوهای واقعی و تمرکززدایی، دو اصل مهمی است که برای پرورش تفکر نقاد در اندیشه‌های هابرماس، به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: رابرت انیس، یورگن هابرماس، تفکر نقاد، تفکر انتقادی.

## ۱. مقدمه

جهان در حال تغییر است و این تغییرات در کسری از ثانیه اتفاق می‌افتند؛ آن قدر سریع که شما حتی فکرش را هم نمی‌کنید و به نوعی می‌توان گفت که جهان، شتاب گرفته است. [۱] کاروان علم در دنیا با سرعت حرکت می‌کند. ما هنوز از خط مقدم علم عقبیم. با همه‌ی پیشرفت‌هایی که در بخش‌هایی از دانش‌ها داشته‌ایم، هنوز در بسیاری از دانش‌های مورد نیاز زندگی دچار عقب ماندگی‌های مزن هستیم. [۲]

تنها موجود متفکر عالم ماده، انسان است. [۳] ما انسان هستیم و مشهور است که گل سرسید آفرینش و برترین مخلوق خدای مهربانیم. برخی عمل و رفتار انسان‌ها را ملاک این برتری می‌دانند و گروهی قدرت تفکر او را و بعضی نیز به عوامل دیگر اشاره کرده‌اند. اما ملاکی که همواره در طول تاریخ تکرار شده و عمومیت یافته این است که ملاک برتری انسان، قدرت تفکر و اندیشه است. [۴]

هر چند امروزه استفاده از واژه تفکر نقاد در کتاب‌ها، متون و محافل گوناگون علمی بسیار متداول شده است، اما مفهومی بدون ابهام و کاملاً واضح نیست، که همه از آن برداشت یکسانی داشته باشند. بلکه با سوء تفاهم‌های بسیاری همراه است. برخی انتقادی بودن را نوعی بدبینی و بدگمانی تلقی می‌کنند که با بهانه‌جویی دستاورد دیگری را نابود می‌کند، برخی بر پایه مضمون اساسی آن مبنی بر پرسش‌پذیری، آن را به گرفتار آمدن در حالتی از نسبی‌گرایی و شک افراطی نسبت می‌دهند. گروهی براساس نظریه انتقادی-اجتماعی مکتب فرانکفورت آن را به دیدگاه سیاسی چپ نسبت می‌دهند و بسیاری هم از آنجائیکه نوشته‌های علمی در زمینه تفکر نقاد بر تحلیل استدلال تمرکز دارد، به سادگی نتیجه می‌گیرند که این تفکر برای به چالش کشیدن، فلسفی بوده و مربوط به کسانی است که فلسفه و منطق را دنبال می‌کنند. [۵]

سیصد سال است که متخصصان تعلیم و تربیت در سیاست‌گذاری‌های خود، پرورش تفکر انتقادی را جزو هشت هدف اصلی آموزش مدرسه‌ای بیان نموده‌اند؛ مهارت‌های آکادمیک پایه، تفکر انتقادی و حل مسأله، مهارت‌های اجتماعی، اخلاق، شهروندی، بهداشت جسمی و عاطفی، هنر و ادبیات و آمادگی شغلی و بیش از بیست و پنج سال است که تفکر انتقادی به عنوان یکی از آرمان‌های تعلیم و تربیت مورد تأکید بوده است. [۶] تفکر انتقادی به معنای منفی‌نگری و جست‌وجو برای عیب‌یابی نیست؛ بلکه تفکری است که دلایل و استدلال‌ها را ارزیابی می‌کند و به عنوان آرمان شخص معقولی مورد تأکید است. [7]

آموزش تفکر انتقادی نیاز به آگاهی‌های پایه و مهارت‌های ویژه‌ای دارد و نخستین گام در این راه، آشنا شدن با دیدگاه‌هایی است که در مورد چپستی تفکر انتقادی و چگونگی آموزش آن وجود دارد. در میان متفکران، فیلسوفان، روان‌شناسان و پرورشکارانی که در حیطه تفکر انتقادی نظریاتی مطرح نموده‌اند، توافق عمومی وجود ندارد. [۸] از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان در زمینه تفکر انتقادی، می‌توان به رابرت انیس و یورگن هابرماس اشاره کرد.

در مورد تفکر انتقادی و پرورش آن دو گرایش عمده وجود دارد: گرایش روانشناختی و گرایش سیاسی-اجتماعی. از روانشناسان معروف در زمینه تفکر انتقادی می‌توان به رابرت انیس اشاره کرد. انیس از روانشناسانی است که آثار گران‌بهای در زمینه تفکر انتقادی آفریده است و بررسی نظریات او در این زمینه می‌تواند به پرورش تفکر انتقادی یاری رساند. [۹]

<sup>۱</sup>Ennis R.

<sup>۲</sup>Habermas J.

هابرماس به عنوان نماینده برجسته مکتب انتقادی فرانکفورت، براساس اصول و آموزه‌های پذیرفته شده در نظریه انتقادی، نقد مسائل و مشکلات نظام آموزشی، فرهنگ، نژاد، جنسیت، نابرابری و بی‌عدالتی را در نظام‌های آموزشی با تمرکز بر نظریه کنش ارتباطی به خوبی به تصویر کشیده است. [۱۰]

روشنگری لازمه‌ی حرکت به سمت رهایی بشریت است و به اعتقاد هابرماس تلاش‌های سه قرن گذشته، کفایت لازم را برای روشنگری نداشته است. یکی از دلایل این عدم موفقیت در این زمینه، غلبه‌ی عقلانیت علمی، فنی و عقل ابزاری در حوزه تفکر بشری بوده است. [۱۱] تفکر انتقادی از طریق تحلیل، ارزیابی و بازسازی ماهرانه تفکر، مهارت فکر کردن را تقویت نموده و بهبود می‌بخشد و این موجب می‌شود تا فراگیران، اندیشه درست را از غلط، واقعی را از غیر واقعی و نظرات عمیق را از نظرات سطحی، تمایز و تشخیص دهند. افرادی که تفکر انتقادی بالایی دارند، دارای تمایلی قوی برای استفاده از این مهارت، در کل زندگی روزمره هستند و مسائل زندگی را از زوایای گوناگون بررسی می‌کنند. [۱۲]

گنجی، یعقوبی و لطفعلی (۱۳۹۲) به نقل از انیس، لیپمن و پاول (۱۹۸۹) گفته‌اند که، باید نخستین هدف تعلیم و تربیت، تربیت انسان‌های صاحب اندیشه باشد. یکی از اهداف آموزش تفکر فلسفی به کودکان مقطع ابتدایی، رشد مهارت تفکر انتقادی در آنان می‌باشد. لیپمن (۱۹۸۸) در مقاله‌ای با عنوان "تفکر انتقادی چه می‌تواند باشد؟ الگویی از تفکر انتقادی ارائه کرد که در آن هدف از آموزش این تفکر، تربیت انسان‌های معقول از طریق فرایند پژوهش است. فراگیری تفکر انتقادی به این معناست که افراد یاد بگیرند چه زمانی سؤال کنند و چه سؤالاتی بپرسند؛ هم‌چنین افراد یاد بگیرند چگونه استدلال کنند و کدام روش استدلال را به کار ببرند. [۱۳]

عابدینی نظری (۱۳۹۵) به نقل از جانسون (۲۰۰۶) گفته است، تفکر انتقادی زمانی حاصل می‌شود که فرد از شواهد و مدارک موجود، بالاترین درک را داشته باشد و این درک کردن، فرد را قادر می‌سازد تا نظرات و معانی، که در ورای هر چیزی وجود دارد را آشکار سازد. پیرس (۲۰۰۵)، ون‌گلدن (۲۰۰۵) و سیندر و سیندر (۲۰۰۸)، در ژمینه‌ی تفکر انتقادی گفته‌اند که، "بررسی نتایج پژوهش‌های مختلف در حوزه‌ی تفکر انتقادی، حاکی از آن است که اکثریت دانش‌آموزان، فاقد مهارت‌های لازم جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات مورد نیاز خود هستند." [۱۴]

با توجه به اهمیت روزافزون پرورش تفکر نقاد در جهان و ضرورت پرورش چنین تفکری در افراد جامعه، جای خالی پژوهشی که مولفه‌های مهم تفکر نقاد را در اندیشه‌های تربیتی انیس و هابرماس مورد بررسی قرار دهد، به خوبی احساس می‌شود. لذا این پژوهش در نظر دارد، تا به بررسی اندیشه‌های تربیتی رابرت انیس و یورگن هابرماس، با تأکید بر پرورش تفکر نقاد بپردازد. این پژوهش در نظر دارد تا به این سوالات پاسخ دهد:

- تفکر نقاد در اندیشه‌های تربیتی رابرت انیس چگونه است؟
- تفکر نقاد در اندیشه‌های تربیتی یورگن هابرماس چگونه است؟

<sup>۱</sup>Ennis, Lipman & Powell

<sup>۲</sup>Johnson

<sup>۳</sup>Pierce

<sup>۴</sup>Van Gelder

<sup>۵</sup>Snyder & Snyder

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر ماهیتی نظری دارد. در این پژوهش برای بررسی تفکر نقاد از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. توصیف تحلیلی یکی از انواع توصیف است که در مقابل توصیف تجربی قرار می‌گیرد و با بیان خواص لازم شیء، از طریق تحلیل منطقی به دست می‌آید. در این روش اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک، مقالات و کتب در دسترس به دست می‌آید، به گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داد. ابزار مورد استفاده در این پژوهش فیش‌برداری می‌باشد.

## ۳. یافته‌ها

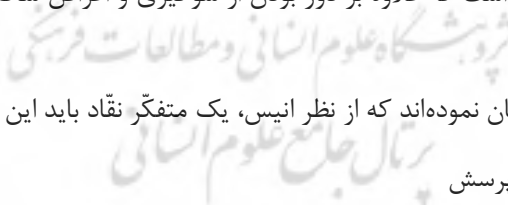
### الف) بررسی اندیشه‌های رابرت انیس: با تأکید بر تفکر نقاد:

با فرض اینکه گرایش‌های تفکر انتقادی حداقل به اندازه توانایی‌های تفکر انتقادی مهم هستند، انیس مفهوم گرایش تفکر انتقادی را بررسی می‌کند و معیارهایی را برای قضاوت مجموعه‌هایی از آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. از نظر انیس، تفکر انتقادی، تفکر بازتابی معقولی است که بر تصمیم‌گیری برای باور یا انجام دادن تمرکز دارد؛ به عبارتی تأکید بر معقول بودن، تأمل و فرآیند تصمیم‌گیری است. یکی از اهداف انیس در کلاس‌های تفکر انتقادی این بود که، به افرادی که بسیار متمایل هستند، یاد دهد که چگونه سؤال‌های مهمی بپرسند و مفاهیم پیچیده‌ای بسازند. مثلاً می‌گویند: «می‌دانم که این گیج‌کننده است، اما نمی‌دانم در مورد آن چه کنم؟» در شرایطی که سؤال‌های مهمی مانند «ایده اصلی چیست؟» و «برای این وضعیت چه معنایی دارد؟» کمک خواهد کرد. [۵۵]

انیس تفکر انتقادی را چنین تعریف می‌کند: «تفکر مستدل متأملانه که بر این تمرکز دارد که چه چیزی را باور کنیم یا انجام دهیم.» [۶۶] در این تعریف سه مفهوم اساسی وجود دارد: قابلیت استدلال، تأمل و تصمیم‌گیری.

از دیدگاه رابرت انیس تفکر نقاد، به نوعی تفکری تأملی (Reflective Thinking) است و متمرکز بر اعمال و باورهای انسان می‌باشد. به اعتقاد انیس، تفکر زمانی حالت انتقادی پیدا می‌کند که فرد به صورت دقیق در تحلیل مباحث تلاش کند و به دنبال ارائه‌ی شواهدی محکم و معتبر باشد تا در قضاوت و داوری هم به نتیجه معتبری دست یابد. از نظر وی، هدف از پرورش تفکر نقاد، تربیت انسان‌هایی است که علاوه بر دور بودن از سوگیری و اغراض شخصی، صراحت و دقت لازم را داشته باشند. [۷۷]

کلام‌فرد و محمدی (۱۳۹۳) بیان نموده‌اند که از نظر انیس، یک متفکر نقاد باید این ده ویژگی را داشته باشد:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری

سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری

سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری

سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

- روشن‌سازی مسأله مورد نظر با طرح پرسش

- موضع‌گیری مناسب و منصفانه در مورد مسأله

- تعریف مفاهیم مرتبط با مسأله

- در نظر گرفتن پیش فرض‌ها و ادله‌ی احتمالی

- طرح‌ریزی آزمایش برای تجربه و ارزیابی طرح‌های آزمایشی

- ارزیابی کفایت یک استدلال که شامل ارزشیابی اعتبار دلایل، نتایج و پیشفرض‌ها می‌شود.

- داشتن ذهنی باز

- تلاش جهت دستیابی به اطلاعات بیشتر پیرامون مسأله مورد نظر

- استخراج نتایج وقتی که شواهد از آن‌ها حمایت کنند ولی با در نظر گرفتن جانب احتیاط

- سنجش اعتبار منابع

در دیدگاه رابرت انیس، ارزشیابی موقعیت محور، به عنوان مبنایی برای تفکر انتقادی مطرح است. او معتقد است که متفکر انتقادی باید بر اساس شواهد موجود در موقعیت، نتایج را استخراج کند و در این راه با احتیاط پیش رود. به این ترتیب، رگه‌هایی از عقل عملی ارسطو در تفکر انیس مشاهده می‌شود. ارسطو معتقد بود که در باب اخلاق، سیاست و تدبیر منزل، افراد باید بر حسب عقل عملی و «قاعده‌ی حد وسط» و با توجه به موقعیت، اقدام به تصمیم‌گیری کنند؛ بنابراین یافته‌های عقلانی آنان در این موارد وابسته به ویژگی‌های موقعیتی مانند ارزش‌ها می‌شود. انیس نیز همانند ارسطو معتقد است که، تفکر انتقادی شامل داوری درباره‌ی ارزش‌هاست و این یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌های تفکر انتقادی است که نباید نادیده گرفته شود. البته در بیان این شباهت نباید زیاده‌روی کرد، زیرا انیس به تفکر انتقادی بسیار انتزاعی‌تر و صوری‌تر می‌نگرد. [۶۶]

نگاه رابرت انیس به تفکر انتقادی جنبه‌ای عملیاتی دارد؛ دغدغه‌ی او ساده‌سازی مفهوم تربیت انتقادی برای تدریس و ارزیابی است و پرسشنامه‌ی انیس - ویر، یکی از مهم‌ترین پرسشنامه‌هایی است که در زمینه‌ی ارزیابی تفکر نقاد موجود است. با این وجود، تلقی انیس از تفکر انتقادی بیشتر حاوی بُعد نظری است. انیس مدلی برای پرورش تفکر انتقادی ارائه می‌دهد که گرچه از حالت صوری که در آثار قبلی او به چشم می‌خورد، دورتر شده است ولی همچنان تکیه بر بُعد نظری دارد. باید در نظر داشت که «تفکر نقاد، به خودی خود و مستقل قابل تدریس نیست، بلکه تنها به منزله‌ی بخشی از دروس دوره‌ی متوسطه مانند تاریخ، جغرافیا، ریاضی یا انگلیسی قابل تدریس است». [۸۸]

انیس (۱۹۹۶) می‌گوید: «در بررسی رویکردهای گرایش تفکر انتقادی، با توجه به زمینه‌ی آموزشی و ارزیابی، شش معیار را در نظر گرفتیم. سادگی، جامعیت، ارزش، قابل فهم بودن، تطابق زبان آن با زبان روزمره ما و انطباق زیردستان تحت مافوق هستند. من معیار بالقوه، انحصار متقابل را کنار گذاشتم، زیرا استفاده از آن در تجربه من با دیگران تداخل دارد و به نظر می‌رسد در زمینه‌های مشخص شده اهمیت کمتری دارد. من مطالعه دقیقی در مورد لیست پرکینز-جی-تیشمن انجام دادم و به این نتیجه رسیدم که سومین معیار و بسیار مهم ارزش را برآورده می‌کند. اگرچه فهرست آنها ممکن است در نگاه اول به نظر برسد که معیار قابل درک بودن را برآورده می‌کند، اما به این دلیل نیست که آنها گاهی اوقات از زبان به روش‌های استاندارد استفاده نمی‌کنند. این وضعیت افراد را در زمینه‌های عملی که در ذهن داریم سردرگم می‌کند.»



شکل (۱): کلیدواژه‌های مهم و اساسی در اندیشه‌های تربیتی رابرت انیس با تأکید بر پرورش تفکر نقاد

در شکل (۱)، مهم‌ترین کلیدواژه‌های اندیشه‌های تربیتی انیس درباره‌ی تفکر نقاد آورده شده است. از نظر انیس، موضوعی که بحث برانگیز است این است که دانش‌آموزان تا چه حد دانش خود را از یک اصل کلی و از یک حوزه موضوعی به حوزه دیگر منتقل می‌کنند. یک حکم کلی مبهم روان‌شناسی تربیتی این است که انتقال انجام نمی‌شود مگر اینکه شما برای آن تدریس کنید؛ این اصل قدیمی شبیه به قولی مبهم است که تفکر در یک حوزه خاص است. ابهام تا حدی از عدم شفافیت در مورد اینکه آیا دو کاربرد یک اصل واقعاً در یک حوزه هستند یا اینکه آیا یک کاربرد جدید واقعاً از یک مورد انتقال است، ناشی می‌شود؟ مشکل در فقدان معیارهایی برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا هر دو موضوع داده شده در یک حوزه هستند نهفته است. [۹۹]

«ابهام، از فقدان معیارهایی برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا واقعاً برای انتقال تدریس کرده‌ایم یا نه، ناشی می‌شود. هیچ معیار روشنی برای تصمیم‌گیری در مورد هر یک از این سؤالات وجود ندارد. عدم قطعیت، از این واقعیت ناشی می‌شود که برخی از اصول تفکر انتقادی آسان‌تر از سایرین تعمیم می‌یابند. با توجه به تجربه تدریس، برای سه اصل اولی که ذکر شد، نسبت به اصل چهارم، ویژگی بسیار کمتری برای دامنه پیدا کردم. به این معنا که دانش‌آموزان اصول تضاد منافع و انکار نتیجه را، با سهولت بیشتری نسبت به اصل قدرت، توضیحی برای موضوعات جدید به کار می‌گیرند. به طور خلاصه، متوجه شده‌ام که سه اصل اول راحت‌تر از اصل چهارم منتقل می‌شوند. این سه نوع ابهام (عدم وجود راهی برای بیان اینکه آیا دو موضوع در یک حوزه هستند یا متفاوت، فقدان یک معیار روشن برای بیان اینکه آیا ما داریم برای انتقال یا پل زدن دامنه تلاش می‌کنیم و تنوع بین اصول تفکر انتقادی در قابلیت انتقال آنها) تدریس می‌شود.» [۹۹]

#### (ب) بررسی اندیشه‌های یورگن هابرماس: با تأکید بر تفکر نقاد:

یورگن هابرماس عضو نسل دوم مکتب فرانکفورت بود. او هم مانند سایر اعضای این مکتب، بسیار تحت تأثیر اندیشه‌های هگل و مارکس قرار داشت. وی در ادامه سنت ایده‌آلیستی آلمان، از هگل و مارکس، در جهت پافشاری بر نیروی نقادی و رهایی‌بخش، بهره گرفته است؛ اما به منزله‌ی یک نومارکسیست، تجدیدنظرهایی نیز در اندیشه‌های مارکس فراهم آورده است. [۱۰۰] هابرماس نیز همچون کانت، هگل و دیگر فلاسفه ایده‌آلیست، عقل را بر فهم ترجیح داده و دلیل آن را ماهیت رهایی‌بخش علائق معطوف به عقل و توان بلوغ و پرورش و کاربرد وسیع آن در حوزه علوم انسانی دانسته است.

نظریه پردازان انتقادی امیدوار بوده‌اند که توده‌ها از طریق توسل به دانش انتقادی موردنظر هابرماس و مکتب فرانکفورت، سطح خودآگاهی‌شان را بالا ببرند و به جنبشی روی آورند که انسان‌ها را از قید و بندهای بازدارنده‌ی جامعه‌ی جدید رها سازد. [۱۱]

چالشی که هابرماس با آن روبه‌رو است در پرسش‌های پیرامون پروژه آموزشی تفکر انتقادی منعکس می‌شود. نظریه پردازان تربیتی با میزان وجود نوعی تفکر که می‌تواند بینشی نسبت به مجموعه‌ای کلی از مسائل ارائه دهد، دست و پنجه نرم کرده‌اند. مدل اساسی برای این نوع تفکر انتقادی، منطق رسمی است، که در آن طبق مجموعه‌ای دقیق از قوانین، می‌توان مسائل را در طیف تقریباً جهانی از موضوع حل کرد. با این حال، اکثر نظریه پردازان اکنون متوجه شده‌اند که نوع تفکری که در پرداختن به مشکلات دخیل است، حداقل تا حدی به دانش در مورد زمینه‌ای که مشکلات در آن به وجود می‌آیند وابسته است. آیا تفکر انتقادی شامل چیزی جز استفاده از دانش تخصصی در یک زمینه خاص است؟ یا اینکه علی‌رغم وابستگی به اطلاعات زمینه‌ای، تفکر انتقادی می‌تواند به طور کلی در چارچوب‌بندی و حل مسائل کمک کند؟ انتقاد گسترده از تفکر انتقادی تعمیم یافته، مشابه نقد عقلانیت آرمانی در سنت روشنگری است. در واقع، می‌توان استدلال کرد که کسانی که تفکر انتقادی تعمیم‌یافته را ترویج می‌کنند، لزوماً از گزارش‌های ایده‌آل و جهانی عقل، انتزاع‌شده از تأثیرات تاریخی، فرهنگی یا شخصی

استفاده می‌کنند. بنابراین، کسانی که می‌خواهند سودمندی تفکر انتقادی را بدون تکیه بر مقولات انتزاعی و ایده‌آل حفظ کنند، در پروژه هابرماس سهیم هستند. [۲۲]

به عقیده‌ی هابرماس، از زمان دکارت به بعد، فلسفه‌ی مدرن نقطه‌ی کانونی خود را متوجه خودآگاهی و ذهن‌آگاهی کرده است. «این فلسفه، عقل را به واسطه‌ی مفهوم خودارجاعی فاعل شناسا تبیین می‌کند، شناسنده‌ای که روی آیین خیم شده تا تصویر خود را به عنوان فاعل شناسا مشاهده نماید. ذهن با عمل خوداندیشی، که طی آن آگاهی به عنوان حوزه‌ی بازنمود چیزها، نه خود چیزها عیان می‌شود، می‌کوشد خرد را در اختیار خود بگیرد».

استفاده واقعی هابرماس از تبیین‌های انتقادی، این موضوع را تأیید می‌کند که انتقاد او از جوامع مدرن، به تبیین رابطه بین دو اصطلاح نظری بسیار متفاوت می‌پردازد: نظریه خرد عقلانیت، مبتنی بر هماهنگی ارتباطی و نظریه کلان ادغام سیستمی جوامع مدرن، از طریق مکانیسم‌هایی مانند بازار. به عبارت دقیق‌تر، این بدان معنی است که هابرماس یک نظریه اجتماعی دو سطحی را توسعه می‌دهد که از یک سو شامل تحلیل عقلانیت ارتباطی مرتبط با پتانسیل عقلانی موجود در گفتار روزمره است و از سوی دیگر نظریه جامعه مدرن و مدرنیزاسیون. بر اساس این نظریه، هابرماس امیدوار است که بتواند دستاوردها و زیان‌های مدرنیزاسیون را ارزیابی کند و بر نسخه یک طرفه آن از عقلانی‌سازی غلبه کند. [۳۳]

دو راه حل اساسی برای رفع بحران جامعه‌ی مدرنیته، در دیدگاه هابرماس به چشم می‌خورد، که هر دو راه حل در زمره‌ی تفکر نقاد قرار می‌گیرند و به اعتبار این دو راه حل، حیات فکری هابرماس را می‌توان به دو دوره متمایز تقسیم نمود. دوره نخست که هابرماس راه حل را در نظریه تأمل بر خویش‌شناسی می‌داند و دوره دوم که هابرماس نظریه کنش ارتباطی را مطرح می‌کند. در هر کدام از این دوره‌ها، هابرماس تلفیقی از حوزه‌های معرفتی متفاوت را به کار می‌برد؛ نخست به راه حل تأمل بر خویش‌شناسی پرداخته می‌شود؛ بدین معنا که ابتدا خاستگاه‌های متفاوت معرفتی نظریه تأمل بر خویش‌شناسی مشخص می‌شود و سپس نحوه تلفیق آنان در این نظریه بیان می‌گردد. [۴۴]

خود پیروی برای هابرماس توانایی بررسی شناخت انتقادی خود و دیگران است. بنابراین گفتگو آن را تقویت می‌کند. خود پیروی به طور طبیعی در انسان قرار داده نشده است؛ بلکه افراد از طریق روابط و تعاملات اجتماعی به آن می‌رسند. آنچه که به طور طبیعی در انسان وجود دارد توانایی تأمل در خود است، که نهایتاً انسان را به خود پیروی می‌رساند. از نظر هابرماس اصولاً دین، ابزاری است که به کار نقادی می‌آید و موجب تغییر و تحول در مناسبات انسان‌ها می‌شود و هم ابزاری است که انسان‌ها در کنار سایر ابزارهای انتقادی، می‌توانند به کمک آن، به نقد و چالش محیط خود بپردازند. [۵۵]

در دیدگاه یورگن هابرماس، گرایش‌های بخش موجب پیدایش علوم انتقادی مؤثر در پرورش تفکر انتقادی می‌گردد، که این الگویی شایسته از روانکاوی فرویدی است. علوم انتقادی‌های بخش در توانایی ماورای فکر و عمل خودآگاهانه، خردورزی و تصمیم‌گیری بر مبنای واقعیاتی ریشه دارد که در وضعیتی معین شناخته شده و قوانین اجتماعی پذیرفته شده، کنش متقابل را می‌سازند؛ بدین صورت علوم انتقادی که بر گرایش‌های بخش استوار است، انحراف‌های موجود در کنش متقابل و ارتباط را مشخص می‌سازد و به اصلاح آن کمک می‌نماید. به بیان واضح‌تر روانکاوی به عنوان الگویی مناسب برای علم انتقادی تلقی می‌شود؛ زیرا تلاش می‌کند فرایندهای ناخودآگاه بیمار را برایش آشکار کند و این تعیین‌کننده‌ی کنش‌های بیمار است و سپس آن‌ها را تحت کنترل خودآگاهانه در آورد؛ به گونه‌ای که در پایان به برقراری رابطه‌ای برابر بین بیمار و روانکاو منتهی شود. [۶۶]



شکل (۲): کلیدواژه‌های مهم و اساسی در اندیشه‌های تربیتی یورگن هابرماس با تأکید بر پرورش تفکر نقاد

در شکل (۲)، مهم‌ترین کلیدواژه‌های اندیشه‌های تربیتی هابرماس درباره‌ی تفکر نقاد آورده شده است. گزارش‌های تفکر انتقادی باید برای رسیدن به اهداف اصلی هابرماس تلاش کنند: آنها باید در مورد تنوع دیدگاه‌های اجتماعی تعریف‌شده، عدالت را رعایت کنند و در عین حال زمینه‌ای برای ارزیابی مشکلات بحث‌برانگیز فراهم کنند. اگر تفکر انتقادی خیلی ضعیف توصیف شود، مفهوم مفیدی برای مربیان نخواهد بود. اما اگر خیلی محدود تعریف شود، می‌تواند با تحت الشعاع قرار دادن روش‌های ارزشمند تفکر، قصد قدرتمند خود را تضعیف کند. هابرماس با شروع بحث خود با شهروندان درگیر در گفتگوی واقعی، رویکردی را برای استدلال پایه‌ای پیشنهاد می‌کند که از این افراط‌ها اجتناب می‌کند و او نشان می‌دهد که تعهد به تمرکززدایی یک پیش‌فرض ضروری برای ارتباط واقعی است. مفهوم تمرکززدایی هابرماس منعکس‌کننده بسیاری از روایت‌های تفکر انتقادی است و درگیر مبارزه‌ای است که هر دو در آن سهیم هستند: تلاش برای به دست آوردن چشم‌اندازی روشن‌کننده در ارزیابی ادعاهای بحث‌برانگیز، بدون انکار شخصیت تعریف‌شده اجتماعی انسان‌ها و تلاش برای توصیف معنای تمرکززدایی و تأمل انتقادی در هنجارهای فردی و اجتماعی به روش‌های جدید و خلاقانه. وی معتقد است که مربیان و فیلسوفان می‌توانند به این چالش که عقل برای حفظ تفاوت‌های انسانی ایجاد می‌کند، رسیدگی کنند. [۲۲]

نظریه‌های انتقادی جامع از نظر هابرماس، دو فرض مشکل‌ساز را مطرح می‌کنند: اینکه یک شیوه ترجیحی برای تبیین انتقادی وجود دارد و اینکه یک هدف ترجیحی برای نقد اجتماعی وجود دارد؛ یعنی جامعه سوسیالیستی که هنجار رهایی انسان را برآورده می‌کند. تنها با چنین هدفی در پس‌زمینه، فرآیند دو مرحله‌ای استفاده از ماتریالیسم تاریخی برای ایجاد موضعی مستقل از نظر معرفتی و هنجاری معنا پیدا می‌کند. درستی یا نادرستی چنین مدل انتقادی به پذیرش یا رد آن توسط مخاطبان بستگی ندارد، بلکه به کفایت نظریه برای ضرورت‌ها یا مکانیسم‌های عینی تاریخی (که نظریه پرداز انتقادی مدعی است، بینش نسبت به آن‌ها برتر است) بستگی دارد. شیوه کثرت‌گرایانه تحقیق انتقادی هنجار متفاوتی از صحت را نشان می‌دهد: این که انتقاد باید توسط کسانی که در این عمل شرکت می‌کنند تأیید شود و این درخواست برای راستی‌آزمایی عملی بخشی از خود فرآیند تحقیق است. [۷۷]

#### ۴. نتیجه‌گیری

ما انسان‌ها تنها موجود متفکر در عالم هستیم و سیصد سال است که متخصصان تعلیم و تربیت در سیاست‌گذاری‌های خود، پرورش تفکر انتقادی را جزو هشت هدف اصلی آموزش بیان نموده‌اند. آموزش تفکر انتقادی نیاز به آگاهی‌های پایه و مهارت‌های ویژه‌ای دارد و نخستین گام در این راه، آشنا شدن با دیدگاه‌هایی است که در مورد چیستی تفکر انتقادی و چگونگی آموزش آن وجود دارد. از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان در زمینه‌ی تفکر انتقادی، می‌توان به رابرت انیس و یورگن هابرماس اشاره نمود.



از نظر انیس، تفکر انتقادی، تفکر بازتابی معقولی است که بر تصمیم‌گیری برای باور یا انجام دادن تمرکز دارد؛ به عبارت دیگر تفکر انتقادی، تأکید بر معقول بودن، تأمل و فرآیند تصمیم‌گیری است. یکی از اهداف انیس در کلاس‌های تفکر انتقادی این بود که، به افرادی که بسیار متمایل هستند، یاد دهد که چگونه سؤال‌های مهمی بپرسند و مفاهیم پیچیده‌ای بسازند. به اعتقاد انیس، تفکر زمانی حالت انتقادی پیدا می‌کند که فرد به صورت دقیق در تحلیل مباحث تلاش کند و به دنبال ارائه‌ی شواهدی محکم و معتبر باشد تا در قضاوت و داوری هم به نتیجه معتبری دست یابد. در دیدگاه رابرت انیس، ارزشیابی موقعیت محور، به عنوان مبنایی برای تفکر انتقادی مطرح است. او معتقد است که متفکر انتقادی باید بر اساس شواهد موجود در موقعیت، نتایج را استخراج کند. همچنین نگاه رابرت انیس به تفکر انتقادی، جنبه‌ای عملیاتی دارد؛ دغدغه‌ی او ساده‌سازی مفهوم تربیت انتقادی برای تدریس و ارزیابی است.

یورگن هابرماس عضو نسل دوم مکتب فرانکفورت بود. او هم، مانند سایر اعضای این مکتب، بسیار تحت تأثیر اندیشه‌های هگل و مارکس قرار داشت. هابرماس نیز همچون کانت، هگل و دیگر فلاسفه ایده‌آلیست، عقل را بر فهم ترجیح داده به عقیده‌ی وی، از زمان دکارت به بعد، فلسفه مدرن، نقطه‌ی کانونی خود را متوجه خودآگاهی و ذهن‌آگاهی کرده است. دو راه حل اساسی برای رفع بحران جامعه‌ی مدرنیته، در دیدگاه هابرماس به چشم می‌خورد: نظریه تأمل بر خویشتن و نظریه کنش ارتباطی. خود پیروی برای هابرماس توانایی بررسی شناخت انتقادی خود و دیگران است. در دیدگاه یورگن هابرماس، گرایش‌هایی‌بخش موجب پیدایش علوم انتقادی مؤثر در پرورش تفکر انتقادی می‌گردد، که این الگویی شایسته از روانکاوی فرویدی است. هابرماس با شروع بحث خود با شهودهای درگیر در گفتگوی واقعی، رویکردی را برای استدلال پایه‌ای پیشنهاد می‌کند که از این افراط‌ها اجتناب می‌کند و او نشان می‌دهد که تعهد به تمرکززدایی یک پیش‌فرض ضروری برای ارتباط واقعی است.

با توجه به اهمیت روزافزون پرورش تفکر انتقادی در افراد جامعه، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتری در این زمینه انجام شود و دیدگاه‌های سایر صاحب‌نظران و متخصصان این زمینه نیز، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

## منابع و مراجع

۱. بنیاد ملی نخبگان. (۱۳۹۴). ماهنامه دانش‌بنیان. کدخبر ۷۲۰۵۷. آخرین بازبینی ۱۳۹۹/۲/۷، از: <https://www.bmn.ir/fa-ir/news/news/72057/>
۲. مقام معظم رهبری. (۱۳۹۲). کتابچه پیشرفت علمی در کلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۵: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. پیشخوان شماره ۱۸. ص ۱۵۴. آخرین بازبینی ۱۳۹۹/۲/۷، از: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23839>
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۶). برنامه معرفت، ایمن. کد خبر ۲۷۸۴۵۳. بازبینی شده در تاریخ: ۹۹/۲/۷، از: <https://www.imna.ir/news/278453/>
۴. عالمی، روح‌اله. (۱۳۹۳). *فلسفه و منطق سوم دبیرستان*، رشته علوم انسانی و معارف اسلامی. چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. چاپ ششم. تهران. ایران.
۵. حاجی حسینی، منصوره. (۱۳۹۳). تبیین انگاره‌های متکثر در پرورش تفکر انتقادی و الزامات عملی ناظر بر آن. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، (۴) ۱۰: ۹۵-۱۱۶.

۶. وجدانی، فاطمه و سجادی، سید مهدی. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای سه دیدگاه رایج در تفکر انتقادی و دلالت‌های تربیتی آنها: دیدگاه ریچارد پل، رابرت انیس و برتراند راسل. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، (۱۵): ۱۲-۲۳.
۷. مهدوی، انسیه؛ احمدی، پروین و نراقی‌زاده، افسانه. (۱۳۹۶). شناخت مربیان پیش دبستانی از مهارت تفکر انتقادی. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، (۴): ۸۳-۱۰۶.
8. Halpern, D. F. (1993). Assessing the effectiveness of critical-thinking instruction. *The journal of general education*, 42(4): 238-254.
۹. کلام‌فرد، فاطمه زیبا و محمدی، حمدالله. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی تفکر انتقادی از منظر رابرت انیس و هنری ژیرو با نظر به کاربرد آن برای اصلاح نظام تربیت معلم. *پژوهش‌های کاربردی روانشناختی*، (۳): ۱۹-۳۸.
۱۰. اصفهانی، مریم؛ ماهروزاده، طیبیه و بهشتی، سعید. (۱۳۹۸). واکاوی تحلیلی - انتقادی تربیت اخلاقی یورگن هابرماس. *مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی*، (۲): ۷۵-۹۸.
۱۱. نقدی، اسداله. (۱۳۸۵). مثلث اندیشه‌های یورگن هابرماس. *دانشگاه آزاد اسلامی*، (۱): ۴۵-۵۶.
۱۲. گل محمدنژاد بهرامی، غلامرضا و اصغرزاده، وجیهه. (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش تفکر انتقادی بر خودکارآمدی تحصیلی سبک‌های یادگیری دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، (۳): ۸۵-۱۱۵.
۱۳. گندم‌کار، دنیا، هاشمی، سیداحمد و زکی‌پور، روئین‌تن. (۱۳۹۴). ارائه‌ی الگویی برای آموزش تفکر انتقادی به دانش‌آموزان بر اساس رویکرد فلسفه برای کودکان متیولیپمن (P4C). کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی. تهران. ایران.
۱۴. بصیری‌فر، نرگس، کشتی‌آرای، نرگس. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر آموزش فلسفه بر مهارت‌های تفکر انتقادی کودکان پیش‌دبستانی، چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی. آتن، یونان.
۱۵. Ennis, Robert H. (1996). Critical Thinking Dispositions: *Their Nature and Assess ability Informal Logic*, Vol. 18, Nos. 2 & 3: 165-182.
۱۶. Ennis, Robert. (1991). Critical Thinking: A Streamlined Conception. *Teaching Philosophy*, 1(14): 5-44
۱۷. وجدانی، فاطمه و سجادی، سید مهدی. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای سه دیدگاه رایج در تفکر انتقادی و دلالت‌های تربیتی آنها: دیدگاه ریچارد پل، رابرت انیس و برتراند راسل. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، (۱۵): ۱۲-۲۳.
۱۸. هینز، فلیسیتی. (۱۳۸۸). *به سوی باستان‌شناسی تفکر انتقادی*. تألیف، انتخاب و ترجمه خسرو باقری، چاپ دوم، تهران: انتشارات علم.
99. >>ii,, Roert H. (7777). C۰۳۴ CAL THINKINGAND THE CURRICULU.. *A National Education Association Publication*, Washington. D.C: 40-48.
۲۰. باقری، خسرو و خسروی، زهره. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی عاملیت آدمی در نظریه‌ای اسلامی در باب عمل و نظریه انتقادی هابرماس. *حکمت و فلسفه*، (۳): ۷-۲۲.

۲۱. عباسپور، ابراهیم. (۱۳۹۰). بررسی روش شناسی نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس با رویکرد انتقادی. *معرفت فرهنگی اجتماعی*، (۲): ۳۵-۶۴.

22. Endres, B. (1996). Habermas and Critical Thinking. *Philosophy of Education Archive*, Columbia University: 168-177.

White, Steeven K. (9999). *The Recent Work of Jürgen Habermas*. Cambridge University Press.

۲۴. توانا، محمدعلی. (۱۳۹۱). نظریه انتقادی یورگن هابرماس: نمونه‌ای از تفکر میان رشته‌ای در عصر حاضر. *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، (۴): ۹۱-۱۱۶.

۲۵. غفاری، حسین و بهرام، معصومه. (۱۳۹۴). تحول آرای فلسفی یورگن هابرماس درباره‌ی نقش دین در حوزه‌ی عمومی. *فلسفه*، ۴۳، ش ۲: ۲۱-۳۸.

۲۶. Habermas, J. (1984). *Knowledge and human interests*. Oxford: Blackwell & Son.

77. Habermas, J. (2007). The Theory of Communicative Action. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, First published Thu May 17, 2007; substantive revision Mon Aug 4, 2014 of <https://plato.stanford.edu/entries/habermas/#HabDisThe>.

